

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:
احکام؛ فروع

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: محمد جواد

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹

با سلام خدمت اساتید محترم؛ شما که ساخته‌ی ذهن خود را امام خود نمی‌کنید و از یقین پیروی می‌کنید و به تکلیف شرعی و عقلی اسلام برای حاکمیت آخرین ولی امر مسلمین تلاش می‌کنید.

و اما بعد...

یکی از دوستان در مورد خمس تحقیقات فراوانی کرده است و به اصطلاح از گفتار علما و اسناد ایشان به نتیجه‌ای رسیده است که با گفتار جناب علامه در تناقض است و ۲ سؤال بیان کردند و خواستند با سند و مدرک بیان کنید. در مورد خمس در صفحه‌ی ۲۷۴ کتاب «بازگشت به اسلام» مرقوم شده است که خمس از زمان جناب عمر به بعد به اهل بیت پرداخت نشده است. با این وصف:

۱. طبق سنت پیامبر (ص) خمس به چه اموالی تعلق می‌گرفته که پیامبر خمس آن را وصول می‌کرده است؟

۲. اسنادی که نشان می‌دهد پیامبر خمس را می‌گرفتند و بین اهل بیت خودش تقسیم می‌کرده کدام است؟ در صورتی که در متون اسلامی مشهور است که پیامبر حتی یک بار چنین کاری نکرده است!

با تشکر

بررسی

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳

ما امروز در میان جوانان علاقه‌مند به مباحث اعتقادی و فقهی، شاهد دو گونه انحراف هستیم: یکی «تقلید» به معنای پذیرفتن و تکرار دیدگاه‌های مذاهب و رجال قدیم و جدید

بدون مطالعات کافی و تحقیقات صحیح درباره‌ی آن‌ها که انحرافی خطرناک شمرده می‌شود و دیگری «فتوای بدون علم» به معنای نتیجه‌گیری و اتخاذ مواضع متفاوت بدون مطالعات کافی و تحقیقات صحیح که غالباً با انگیزه‌ی خودداری از تقلید انجام می‌شود، ولی در واقع از تقلید خطرناک‌تر است.

با این مقدمه، توجّه جناب‌عالی را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱. خمس از احکام ضروری اسلام است که با صراحت در کتاب خداوند تشریع شده و با این وصف، تردیدی نیست که پیامبر خداوند به آن مانند سایر احکام اسلام عمل کرده و ادّعی‌ای اینکه به آن عمل نکرده، ادّعایی بی‌بنیاد است که سوء ظنّ به آن حضرت و مَثْهَمِ کردنش به ترک فریضه‌ی خداوند شمرده می‌شود.

۲. خمس مالیاتی شرعی است که بنا بر کتاب خداوند، به هر مال مغتنمی تعلّق می‌گیرد؛ چراکه خداوند با اطلاق و عموم فرموده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ «بدانید هر چیزی که مغتنم یابید، بی‌گمان خمس آن برای خداوند و برای پیامبر و برای نزدیکانش و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است» و «هر چیزی که مغتنم یابید» شامل هر فایده‌ی مالی فوق العاده و دور از انتظاری مانند گنج، معدن و غنیمت جنگی می‌شود، هر چند در زمان پیامبر خداوند مصداقی جز غنیمت جنگی برای آن وجود نداشت.

۳. بنا بر روایات متواتر و مشهور اسلامی، مراد از «ذِي الْقُرْبَىٰ» نزدیکان هر کس اگر چه بی‌نیاز باشند نیست، بل نزدیکان پیامبر است که به اقتضای خلافت خود از جانب آن حضرت و نیازی که به حمایت مالی مسلمانان دارند، مستحقّ بخشی از خمس هستند^۱ و این قول عمر بن عبد العزیز، ابو حنیفه، مالک، شافعی، احمد، ثوری، اوزاعی، ابو ثور و اکثر فقهاء مسلمان از همه‌ی مذاهب اسلامی است^۲، بلکه شافعی اتفاق نظر صحابه درباره‌ی آن را نقل کرده است^۳ و مراد از «الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان هاشمی هستند؛ چراکه اولاً عطف به نزدیکان پیامبر شده‌اند و این ظاهر در وجود اشتراک میان آن‌ها در نزدیک بودن به پیامبر است؛ ثانیاً خداوند برای یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان غیر هاشمی زکات را قرار داده است و با این وصف، وجهی ندارد که خمس را هم برای آن‌ها قرار دهد، در حالی که

۱. الأنفال / ۴۱

۲. نگاه کنید به: جامع البیان عن تأویل آی القرآن للطبري، ج ۱۰، ص ۷ و ۱۱؛ شرح معانی الآثار للطحاوي، ص ۲۷۶؛ احکام القرآن للجصاص، ج ۳، ص ۷۹؛ الكشف والبيان للتعليبي، ج ۴، ص ۳۵۸؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۲۹۳.

۳. نگاه کنید به: الإستذکار لابن عبد البر، ج ۵، ص ۸۱.

۴. کتاب الأم للشافعي، ج ۴، ص ۱۶۰

برای یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان هاشمی زکات را حرام کرده است و با این وصف، جا دارد که خمس را برای آن‌ها به عنوان جایگزین آن قرار دهد تا ظلم به آن‌ها لازم نیاید؛ ثالثاً اختصاص نیمی از خمس به یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان هاشمی، قول اهل بیت پیامبر است و قول آنان بنا بر حدیث متواتر ثقلین، کاشف از قول پیامبر شمرده می‌شود.

۴. روایاتی که نشان می‌دهد پیامبر خداوند بخشی از خمس را میان نزدیکان خود از بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم می‌کرده، متواتر و مشهور است؛ به عنوان نمونه، از جبر بن مطعم روایت شده است که گفت: «قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَى عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ»؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سهم ذوی القربی را میان بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم کرد»^۱ و از او روایت شده است که گفت: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سهم ذوی القربی را میان بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم کرد و به سایر تیره‌های قریش مانند بنی عبد الشمس و بنی نوفل چیزی از آن نداد، من و عثمان بن عفان به نزد او آمدیم و گفتیم: ای رسول خدا! ما منکر فضل بنی هاشم به خاطر جایگاهی که خداوند برای تو از میان آن‌ها قرار داده است نیستیم، ولی چرا به بنی مطلب می‌پردازی و از ما باز می‌داری، در حالی که ما و آن‌ها نسبت به تو یک اندازه قرابت داریم؟! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن‌ها هیچ گاه چه در جاهلیت و چه در اسلام از من جدا نشدند؛ جز این نیست که بنی هاشم و بنی مطلب یک چیز هستند - و انگشتان دو دستش را در هم فرو برد»^۲؛ بل پیامبر خداوند تا حدی به پرداخت خمس به اهل بیتش اهتمام داشت که در زمان حیات خود، اداره‌ی خمس و همه‌ی اختیارات مربوط به آن را به علی بن ابی طالب تفویض فرمود تا پس از حیاتش کسی با او درباره‌ی آن نزاع نکند؛ چنانکه از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت شده است که گفت: «شنیدم علی می‌فرماید: گفتیم: ای رسول خدا! اگر صلاح می‌بینی حق ما از خمس در کتاب خداوند را به من واگذار کن که در زمان حیات تو آن را تقسیم کنم تا احدی بعد از تو با من درباره‌ی آن نزاع نکند! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من واگذار کرد و من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را تقسیم کردم، سپس ابو بکر آن را به من واگذار کرد و من در زمان حیات ابو بکر هم آن را تقسیم کردم، سپس عمر آن را به من واگذار کرد و من در زمان حیات عمر هم آن را تقسیم کردم، تا اینکه آخرین سال از سال‌های عمر رسید، پس مال زیادی برای او آمد، پس حق ما را کنار گذاشت و به دنبال من فرستاد و گفت: این حق شماست، پس آن را بگیر و هر جا که تقسیم می‌کردی تقسیم کن! من گفتیم: ای امیر مؤمنان! ما امسال به آن نیازی نداریم، در حالی که مسلمانان

۱. کتاب الأم للشافعی، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۶۹۹

۲. کتاب الأم للشافعی، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۶۹۶؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۲۰؛ تاریخ المدینة لابن شیبہ، ج ۲، ص ۶۴۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۶؛ سنن النسائي، ج ۷، ص ۱۳۰؛ شرح معانی الآثار للطحاوي، ص ۲۳۵؛ المحلی بالآثار لابن حزم، ج ۷، ص ۳۲۷؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۳۴۱؛ تاریخ الإسلام للذهبي، ج ۲، ص ۴۲۸

به آن نیازمند هستند، پس امسال آن را برای آن‌ها مصرف کن، ولی بعد از عمر تا به امروز که در این جا ایستاده‌ام دیگر احدی ما را به سوی آن فرا نخوانده است! من بعد از اینکه از نزد عمر بیرون آمدم، عباس را دیدم، او به من گفت: ای علی! امروز ما را از چیزی محروم کردی که دیگر هرگز تا روز قیامت به ما باز نخواهد گشت و او مرد زیرکی بود!^۱. هر چند روایات دیگری در دست است که نشان می‌دهد، علی داوطلبانه از حق اهل بیت در آن سال گذشت نکرده، بلکه با درخواست عمر یا اصرار او این کار را کرده است؛ چنانکه از ابن ابی لیلی روایت شده است که گفت: «علی رضی الله عنه را نزد أحجار الزیت (جایی در مدینه) دیدم، پس به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! ابو بکر و عمر با حق شما اهل بیت از خمس چه کردند؟ پس علی رضی الله عنه فرمود: اما ابو بکر در زمانش خمس‌های چندانی نبود و هر مقدار که بود همه‌اش را به ما پرداخت و اما عمر همواره آن را به ما می‌پرداخت تا اینکه مال شوش و اهواز برای او آمد، پس به ما گفت: در مسلمانان کمبودی هست، پس اگر دوست داشته باشید می‌توانید در این مورد حق خود را واگذارید تا آن را صرف کمبود مسلمانان کنیم تا آن گاه که مال دیگری برای ما بیاید و حق شما را از آن بپردازیم! پس عباس به علی گفت: او را در حق ما به طمع نینداز، ولی علی فرمود: ای ابا فضل! آیا ما سزاوارتر نیستیم که درخواست امیر مؤمنان را بپذیریم و کمبود مسلمانان را رفع کنیم؟ پس عمر رضی الله عنه از دنیا رفت پیش از اینکه مال دیگری برایش بیاید و حق ما را از آن بپردازد» و بنا بر روایتی دیگر، «عمر گفت: برای شما حقی هست، ولی من علم ندارم که آیا اگر زیاد شود همه‌اش برای شماست؟ پس اگر بخواهید مقداری از آن که خودم صلاح بدانم را به شما می‌دهم، ولی ما جز از گرفتن همه‌ی آن سر باز زدیم و او نیز حاضر نشد که همه‌ی آن را به ما بپردازد»^۲ و این گزارشی است که ابن عباس نیز آن را تأیید کرده است؛ چنانکه یزید بن هرمز از نجدة بن عامر حروری روایت کرده است که وقتی در فتنه‌ی ابن زبیر به حج آمد، نامه‌ای برای ابن عباس نوشت و از او درباره‌ی سهم ذی القربی در کتاب خداوند پرسید، پس او پاسخ داد: «آن برای ما برای نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میانشان تقسیم کرد، ولی عمر بن خطاب چیزی از آن را به ما عرضه می‌داشت که ما آن را کمتر از حق خود می‌دانستیم و به همین دلیل، آن را برگرداندیم و از قبول آن خودداری کردیم» و بنا بر روایتی دیگر، «پس قوم ما ابا کردند از اینکه آن را به ما بپردازند»^۳. این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود، هرگز تصرفات اهل بیتش در خمس را به خاطر زیاد بودن آن محدود نکرد، بلکه با محدود

۱. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۶۹۹؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۷؛ السنن الکبری للبیہقی، ج ۶، ص ۳۴۴

۲. مسند الشافعی، ص ۳۲۵؛ السنن الکبری للبیہقی، ج ۶، ص ۳۴۴

۳. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۶۹۹؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۲۰؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۸؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۶؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۲۸

کنندگان آن برخورد فرمود؛ چنانکه از بریده‌ی اسلمی روایت شده است که گفت: «پیامبر علی را به سوی خالد گسیل داشت تا خمس را بگیرد و تقسیم کند و من از علی بدم می‌آمد، پس او کنیزکی از خمس را برای خود برگزید و در حالی صبح کرد که از سرش آب می‌چکید، پس به خالد گفتم: نمی‌بینی که این مرد چه کار کرد؟! پس چون به نزد پیامبر بازگشتیم، من به آن حضرت گزارش دادم، پس آن حضرت فرمود: ای بریده! آیا از علی بدت می‌آید؟! گفتم: بله، فرمود: او را دوست داشته باش؛ چراکه برای او در خمس بیشتر از این‌هاست»^۱ و از عمران بن حصین روایت شده است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپاهی را گسیل داشت و علی بن ابی طالب را بر آنان گماشت، پس او کنیزی (از میان غنائم) را برای خود گرفت، پس آنان بر او خرده گرفتند و چهار تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با هم قرار گذاشتند که وقتی پیامبر را دیدند کار علی را به آن حضرت گزارش دهند و رویه‌ی مسلمانان این بود که وقتی از سفری باز می‌گشتند نخست به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمدند و به آن حضرت سلام می‌دادند و سپس به خانه‌های خود می‌رفتند، پس هنگامی که سپاهیان به نزد آن حضرت بازگشتند، یکی از آن چهار تن برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدی که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرد! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او روی گرفت، سپس دومین تن از آنان برخاست و همین سخن را گفت، پس آن حضرت از او روی گرفت، سپس سومین تن از آنان برخاست و همین سخن را گفت، پس آن حضرت از او روی گرفت، سپس چهارمین تن از آنان برخاست و سخن آنان را تکرار کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان روی کرد و در حالی که خشم بر رخسارش نمایان بود فرمود: از علی چه می‌خواهید؟! از علی چه می‌خواهید؟! از علی چه می‌خواهید؟! هرآینه علی از من است و من از علی هستم و او ولیّ هر مؤمنی پس از من است»^۲.

از اینجا دانسته می‌شود که تعلق خمس به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از احکام واضح و مسلم در اسلام است که توسط شخص آن حضرت تبیین و رعایت شده و با این وصف، روشن است که دوست محترم شما درباره‌ی آن «تحقیقات فراوانی» نکرده و در رسیدن به نتیجه‌ای متناقض با گفتار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به خطایی بس فاحش دچار شده است. از این رو، توصیه‌ی ما به ایشان و سایر جوانان علاقه‌مند به مباحث اعتقادی و فقهی اسلام این است که از تقلید کورکورانه و اظهار نظر عجولانه به یک اندازه پرهیز کنند و در نقد گفتارهای عالم ربّانی حضرت منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

۱. مسند أحمد، ج ۵، ص ۳۵۹؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۰؛ المحلی بالآثار لابن حزم، ج ۷، ص ۳۲۸؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۶، ص ۳۴۲.

۲. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۵۰۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ الآحاد والمثانی لابن أبي عاصم، ج ۴، ص ۲۷۹؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۳۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۴؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۳، ص ۱۱۱.

و تنها مورد انکار خوارج و نواصب قرار گرفته و روشن است که احترام بیشتر به خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بی احترامی به دیگران شمرده نمی‌شود؛ همچنانکه احترام به پدر و مادر یا احترام به سالخوردگان، به معنای بی احترامی به دیگران نیست و از نظر عقلا کاری ناپسند شمرده نمی‌شود.

وانگهی احتمال وجود افراد فاسد و فاسق، تنها در میان یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان هاشمی نیست، بلکه در میان یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان دیگر نیز وجود دارد و با این وصف، مانع از تعلّق خمس به آنان نمی‌شود، همان طور که مانع از تعلّق زکات به دیگران نمی‌شود. احتمال جعل عنوان هاشمی نیز فراتر از احتمال جعل عنوان یتیم، مسکین و در راه مانده نیست و چنین احتمالی به موضوع مربوط است و به حکم ربطی پیدا نمی‌کند. غایت امر در عمل به حکم، باید کوشش کرد که خمس به هاشمیان راستین پرداخت شود، همان طور که باید کوشش کرد به یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان راستین پرداخت شود.

از اینجا دانسته می‌شود که این حکم خداوند مانند سایر احکام او، حکمی عادلانه و اخلاقی است و از «یک منطق نژادپرستانه» تبعیت نمی‌کند و برداشت جناب‌عالی و برداشت خوارج و نواصب از آن نادرست است.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی
 دفتر مجتبی میرزایی قدس سره



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی حفظ الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.